

فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و یکم، دوره جدید، سال هفتم
شماره چهارم (پیاپی ۲۸)، زمستان ۱۳۹۴، صص ۶۰-۴۵
تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۷/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۲۷

واپسین ساسانیان در تخارستان و چین و ژاپن

حمیدرضا پاشازانوس* - احسان افکنده**

چکیده

پس از شکست ساسانیان در نهاوند، یزدگرد سوم (۶۳۲ تا ۱۰/م ۶۵۱ تا ۲۹ق) به شرق ایران پناه برد. او برای بازپس‌گیری نواحی ازدست‌رفته، تلاش‌های بسیاری، مانند اتحاد با بزرگان و اشراف ایرانی ساکن در این مناطق انجام داد؛ اما این امر محقق نشد. پس از مرگ یزدگرد، فرزند وی پیروز، به همراه تعدادی از بزرگان دربار ساسانی، به دولت تانگ در چین پناه برد. آن‌ها همواره سعی می‌کردند تا با کمک چینیان و سغدیان و تخاریان، ایرانشهر را از اعراب باز پس گیرند؛ اما در این راه، موفق نشدند. آگاهی ما دربارهٔ بازماندگان ساسانی که بعد از یزدگرد، به آسیای مرکزی و شرق دور پناه بردند، براساس منابع نخستین اسلامی، متون پهلوی، گزارش‌ها تاریخی چینی و ژاپنی و یافته‌های باستان‌شناختی در چین و ژاپن است. در اینجا سعی خواهیم کرد تا با بررسی و نقد اطلاعات متون فوق و پژوهش‌های جدید، تصویری روشن‌تر از واپسین بازماندگان ساسانیان در تخارستان و چین و ژاپن ارائه کنیم.

واژه‌های کلیدی: ساسانیان، چین، ژاپن، یزدگرد سوم، پیروز.

* دانش‌آموخته دکتری تاریخ دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) pasha.hamid@ut.ac.ir

** استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی، ehsan.afkande@gmail.com

مقدمه

چنگیا شهر جیلینگ) سال ۶۶۱ م/۳۹۹ق را به عنوان شهر زرنگ معرفی می‌کند، مسئله‌ای که در مقاله حاضر بدان خواهیم پرداخت. این نوشتار بر آن است تا فرضیه‌ای جدید مطرح و بازسازی دیگری از تاریخ این دوره ارائه کند؛ برای مثال یکی از موضوعات بحث این است که چی لینگ در تخارستان و کوه‌های پامیر واقع شده است و نه در سیستان. در نتیجه، تصویر روشن‌تری از سال‌های مبهم سلسله ساسانیان پدیدار می‌شود؛ زیرا براساس منابع پهلوی و اسلامی و چینی، آخرین بازماندان سلسله ساسانیان در آسیای مرکزی و تخارستان، برای حفظ ایرانشهر سعی کرده‌اند. در ادامه تلاش بر آن است تا براساس منابع کهن ژاپنی و نیز یافته‌های باستان‌شناختی در آنجا، حضور ساسانیان در ژاپن در کنار میزان تاثیر هنر ساسانی بر آن سرزمین نیز بررسی شود. همچنین، اشاره‌های متنی در منابع چهارگانه فوق که با واپسین سال‌های تلاش آخر ساسانیان در غرب ایران و شرق دور مرتبط هستند نیز مجدداً بررسی می‌شود. امید است که مقاله حاضر به روشن‌ساختن برخی سوءبرداشت‌ها کمک کرده و زمینه درخور اطمینانی برای مطالعات آتی، درباره واپسین بازماندگان ساسانی در چین و ژاپن ارائه کند.

نگاهی به سال‌های پایانی شاهنشاهی ساسانی

یزدگرد بعد از شکست در نهاوند، با قطع امید از بازپس‌گیری بین‌النهرین، در جستجوی اتحاد با حاکمان مختلف چندین سال را در سفر از منطقه‌ای به منطقه دیگر سپری کرد. در این ضمن، اعراب با مقاومت چندانی مواجه نشدند؛ زیرا پس از سه نبرد اصلی که در میان رودان و غرب شاهنشاهی رخ داد، دولت ساسانی مقاومت سازمان‌یافته‌ای در برابر مهاجمان انجام نداد؛ از این‌رو، خوزستان در سال ۶۴۲ م/۲۰ق و پس از نبرد نهاوند تصرف شد (طبری، ۱۳۷۵: ۱۹۷۰/۵ تا ۲۰۰۶). یزدگرد به ناحیه پارس

محققان و مورخان به حوادث سال‌های پایانی حکومت ساسانیان (۲۲۴ تا ۶۵۱ م) و سرنوشت خانواده سلطنتی، توجه چندانی نشان نداده‌اند. سه علت برای این بی‌توجهی وجود دارد: نخست، مورخان دو نبرد سرنوشت‌ساز، یعنی نبرد قادسیه در سال ۶۳۷ م/۱۵ق و نبرد نهاوند در سال ۶۴۱ م/۱۹ق و شکست ایرانیان در این نبردها را به عنوان پایان سلسله ساسانیان در نظر می‌گیرند؛ دوم، مرگ یزدگرد در مرو، دلیل اصلی انگاشته می‌شود که به سقوط ساسانیان و به دنبال آن، بی‌توجهی به اخلاف او منجر شد؛ اما سوم که مهم‌ترین علت است به منابع نوشتاری (ادبی) این دوره و خصوصاً اطلاعاتی مربوط می‌شود که در گزارش‌های چینی و ژاپنی وجود دارد. آنچه معلوم است، اطلاعات مندرج در منابع ذیل، در کانون توجه محققان این دوره قرار نگرفته است. مهم‌ترین این منابع عبارت‌اند از تاریخ کهن دودمان تانگ (Old book of the Tang (舊唐書)، تاریخ جدید دودمان تانگ (The new book of the Tang (Xin tangshu (新唐書), dynasty گوئی (Prime Tortoise of the Record Bureau), دانشنامه زه فو یوان (yuanguai (册府元龟) و دو منبع ژاپنی یعنی نیهون شوکی (Nihon Shoki. Chronicles of Japan) و کهن‌ترین مجموعه شعر ژاپنی، به نام مان یُشو (Man'yōshū). اخلاف یزدگرد که در چین پناه گرفته بودند، به همراه نجیب‌زادگان دیگر پارسی، تلاش کردند تا با حمایت امپراتوری تانگ، باری دیگر پارس را به دست بگیرند. براساس تحلیل منابع اولیه این دوره، برخی محققان (برای نمونه -Harmatta, 1971: 140-141; Daryaei, 2009c: 25-26; Compareti, 2003: 206; Compareti, 2009) عنوان می‌کنند که پیروز و بهرام توانستند با حمایت چین، در سیستان پادشاهی ایرانی تشکیل دهند؛ همچنین این محققان چی لینگ (جیلینگ

پناه گرفتن دربار ساسانی در آسیای مرکزی و شرق دور الف. منابع

در آثار گوناگون نویسندگان مسلمان و نوشته‌های فارسی میانه و منابع چینی، اطلاعاتی درباره یزدگرد و اخلافش و دیگر ساسانیان ساکن در آسیای مرکزی و چین و ژاپن مشاهده می‌شود. متون چینی و ژاپنی به اضافه متون فارسی میانه، مانند زُتد وَهْمَن یَسَن یا تفسیر بهمن یسن، بندهشن و کتاب فتوح البلدان درباره آخرین ساسانیان در آسیای مرکزی و چین و ژاپن، نخستین شواهد و مدارک نوشتاری را در اختیار ما قرار می‌دهند. تاریخ کهن دودمان تانگ (Old book of the Tang)، Jiu (Tangshu (舊唐書)، اولین تاریخ سلسله‌ای رسمی (zhengshi) سلسله تانگ است (۶۱۸-۹۰۷ م.). این کتاب را لیو خو (劉詢، Liu Xu) و جانگ جائویوان (張昭遠, Zhang Zhaoyuan) طی سال‌های ۹۳۶ تا ۹۴۶م/۳۱۴ تا ۳۲۴ق، تألیف کردند. تاریخ جدید دودمان تانگ (The new book of the Tang dynasty)، Xin (新唐書) دومین تاریخ سلسله‌ای رسمی (zhengshi) سلسله تانگ است. این کتاب را گروهی از نویسندگان، در دوره سونگ شمالی (Northern Song، 北宋، ۹۶۰-۱۱۲۶ م.) نوشتند. دانشنامه زه فو یوان گوئی (Prime Tortoise of the Record Bureau، Cefu. yuangui (册府元龟) که یکی از به اصطلاح «چهار کتاب بزرگ» (sòng sì dà shū, 宋四大書) سونگ شمالی به شمار می‌آید. در کل، این کتاب‌ها بیش از پانصد سال را پوشش می‌دهند. جدای از این، کهن‌ترین مجموعه شعر ژاپنی، به نام مان یُشو (Man'yōshū) (۶۷۲-۶۸۶ م.) و گزارش‌های نیهون شوکی (Chronicles of Nihon Shoki, Japan) که در سال ۷۲۰م/۹۸ق کامل شد، از اولین منابع تاریخی ژاپنی هستند که می‌تواند، برای فهم حضور ساسانیان در ژاپن مفید باشند. شرح

گریخت؛ اما زمانی که در سال ۶۵۰م/۲۸ق، اعراب آنجا را تصرف کردند ناچار شد به سمت شرق بگریزد (Daryae, 2009a: 37). یزدگرد با پیشروی به سمت خراسان، از راه کرمان و سیستان، بر آن بود تا به عنوان آخرین خط دفاعی، بر مرزبانان و نجبا پیروز شود. با وجود این، پیش‌بینی نمی‌کرد که به محض ورود به سیستان، حضور او تهدیدی برای قدرت حاکمان محلی محسوب شود. در حدود سال ۶۵۰م/۲۸ق بود که یزدگرد به سیستان رفت و با استقبال بزرگان آنجا روبه‌رو نشد؛ پس به سمت خراسان روانه شد (Pourshariati, 2008: 258). یزدگرد که اکنون به اندازه اعراب، مرزبانان را به وحشت انداخته بود در سال ۶۵۰م/۲۸ق، به ناحیه فرغانه در سغد فرار کرد (طبری، ۱۳۷۵: ۲۰۰۲/۵) و تا سال ۶۵۱م/۲۹ق، به خراسان بازنگشت. در این سال، شورش مردم خراسان در مقابل اعراب، در او این امید را به وجود آورد که شورشی فرامنطقه‌ای علیه اعراب برانگیزد و به خراسان آمد. پس از مرگ رستم، فرخزاد فرمانده ارتش ساسانیان شد. زمانی که یزدگرد در خراسان بود، فرخزاد از ماهوی سوری که یکی از اعضای خاندان سورن بود و مرزبان مرو درخواست کرد که در این تلاش از یزدگرد پشتیبانی کنند (Pourshariati, 2008: 259). با این حال، میان یزدگرد و ماهوی سوری اختلاف و نزاع رخ داد. ماهوی با نیزک، حاکم هپتالی بادغیس که طرخان لقب داشت، علیه یزدگرد متحد شد. ماهوی خائنانه نیزک را برانگیخت تا در سال ۶۵۰ و ۶۵۱م/۲۸ و ۲۹ق، علیه یزدگرد بجنگد (Grenet, 2002). یزدگرد که با خدعه ماهوی، نیروهای خود را از دست داده بود، در نبرد شکست خورد و ماهوی به او خیانت کرد و یزدگرد در آسیایی که در آنجا پناه گرفته بود، به قتل رسید.

دارد. تورج دریایی که آثار او در زمره گسترده‌ترین مطالعات، درباره تاریخ ساسانیان به شمار می‌رود، برای بحث و بررسی تاریخ آخرین ساسانیان در آسیای مرکزی و چین، از داده‌های باستان‌شناسی نیز استفاده کرده است. اخیراً متیو کُمپارتی (Matteo Compareti) در مقاله‌اش به نام «واپسین ساسانیان در چین»، برای بحث درباره این مسئله، علاوه بر منابع چینی، از داده‌های باستان‌شناسی نیز استفاده کرده است.

یافته‌های باستان‌شناسی آخرین ساسانیان، در آسیای مرکزی و چین و ژاپن اندک هستند؛ اما، برای بازسازی زندگی آخرین ساسانیان در چین بسیار مهم هستند. در متون مربوط به آن دوره، گسست‌هایی وجود دارد که گاهی می‌توان آن‌ها را با داده‌های باستان‌شناسی پر کرد؛ برای مثال، در متون تاریخی تانگ، هیچ اشاره‌ای به آلوهان (Aluohan) که در سال ۷۱۰م/۸ق درگذشت، نشده است؛ اما به واسطه سنگ بنای یادبود وی که در نزدیکی لوئویانگ یافت شده، درباره او اطلاعاتی باقی مانده است. علی‌رغم تحقیقاتی که دریایی و متیو کومپارتی انجام داده‌اند، همچنان درباره آخرین ساسانیان، در آسیای مرکزی و چین سؤالاتی وجود دارد که به‌طور کامل حل نشده‌اند؛ مثلاً این که موقعیت پادشاهی پیروز که چی لینگ (疾陵城, Jiling) نامیده می‌شود، کجاست؟ و سؤالات دیگری، درباره مدعیان ساسانی بعد از پیروز و آلوهان. از این‌رو، در این مقاله، به بررسی مجدد اشاره‌های متنی در این منابع تاریخی می‌پردازیم که برای درک حضور ساسانیان در چین و ژاپن مناسب هستند.

ب. ساسانیان در چین

پیروز و نرسه

ظاهراً یزدگرد در سال ۶۳۹م/۱۷ق، به دنبال آن بود که با دربار تانگ چین که به عنوان قدرت منطقه‌ای مهمی، به‌سرعت در حال شکل‌گیری بود، متحد شود

و افسین ساسانیان، در تاریخ قدیم تانگ مبهم است و احتمالاً خطاهایی دارد (Compareti, 2009)؛ برای مثال بخشی که به پیروز، در اینجا بیلوسی (卑路斯, Beilusi) نامیده می‌شود، مربوط است کاملاً با آنچه در تاریخ جدید تانگ آمده است تفاوت دارد. مطابق تاریخ قدیم تانگ، پیروز را شاهزاده ترک تخارستان اسیر کرد (Liu Xu, 5311-5313: 1975)؛ در حالی که تاریخ جدید تانگ، به‌درستی می‌گوید که پسر پیروز، یعنی نرسه را شاهزاده ترک تخارستان اسیر کرد (Ou Yangxiu, 1975: 6258-6260). خطاهایی مانند این، در شرح آخرین ساسانیان در تاریخ قدیم تانگ، بازتاب اطلاعات محدودی است که نویسنده در اختیار داشته است. با توجه به اینکه تاریخ قدیم تانگ در طول سلسله سونگ، اصلاح و بازبینی و با عنوان تاریخ جدید تانگ منتشر شده است، به نظر می‌رسد که شرح آخرین ساسانیان در تاریخ جدید تانگ، درخور اعتمادتر است؛ زیرا، این کتاب در زمان صلح و زمانی که نویسندگان به دیگر منابع مرتبط دسترسی داشته‌اند، نوشته شده است (Sivin, 1968: 88; Wilkinson, 2000: 820). در واقع، نویسنده تاریخ جدید تانگ، شرح خود را دقیقاً براساس مدارکی قرار داده که شواهد و مدارک درخور اعتماد می‌پنداشته است؛ از جمله سبک و مطالب مطمئن. او مدارکی را که نمی‌توانسته است درباره آن تحقیق و بررسی کند حذف کرده است (Sivin, 1968: 99)؛ از این‌رو، شرح آخرین ساسانیان در تاریخ جدید تانگ، حاوی اطلاعات بسیار مرتب‌تری است که می‌توانیم از آن، برای بازسازی تصویری نسبتاً واقعی از زندگی بازماندگان ساسانی در چین استفاده کنیم.

متون نخستین اسلامی نیز، درباره یزدگرد و اخلافش اطلاعاتی در اختیار محقق می‌گذارند. آثار طبری و مسعودی و بلاذری، نخستین و بهترین این شرحیات هستند. در متون فارسی میانه، مانند زَند و هَمَن یَسَن و بندهشن نیز اطلاعاتی درباره یزدگرد و پسرش وجود

امپراتور سلسله تانگ و پسر تائی زونگ، درخواست کمک کرد (Chavannes, 1903: 257). مطابق تاریخ جدید تانگ، امپراتور تانگ درخواست پیروز، مبنی بر کمک علیه اعراب را رد کرد (جان سین لیان، ۱۳۸۶: ۷۶؛ Ou Yangxiu, 1975: 6258). مطابق تاریخ جدید تانگ وزه فو یوان گوئی، به دنبال رهایی منطقه از تسلط اعراب، پیروز در تخارستان، یعنی در قسمت‌های شمالی افغانستان امروزی، پناه گرفت (Ou Yangxiu, 1975: 6258). در سال ۶۶۱ تا ۶۶۴/م تا ۴۲ق، پیروز بار دیگر از امپراتور گائو زونگ درخواست کمک کرد. پیروز فرستاده‌هایی را به دربار تانگ فرستاد و از امپراتور درخواست کرد برای دفاع از پادشاهی ساسانی در مقابل اعراب، به او کمک کند (جان سین لیان، ۱۳۸۶: ۷۷؛ Ou Yangxiu, 1975: 6258). مطابق تاریخ جدید تانگ وزه فو یوان گوئی، او سرانجام توانست با حمایت دربار چین، در سال ۶۶۱ تا ۶۶۳/م تا ۴۱ق^۲ حکومتی ایرانی که در متون بو سه (波斯 bosi) نامیده می‌شود، در چی لینگ (疾陵城, Jiling) تشکیل دهد.

این حکومت تا سال ۶۷۴/م تا ۵۲ق، دوام یافت (Harmatta, 1971: 140-141). برخی محققان مانند جی. هارماتا (J. Harmatta) و تورج دریایی، معتقدند که موقعیت این پادشاهی در سیستان بوده است و چی لینگ را با شهر زرنگ، مرکز سیستان، یکی می‌دانند.^۱

ادعای جی. هارماتا درباره تعیین چی لینگ به عنوان سیستان، دو استدلال را در پی دارد: از نظر زبان‌شناختی، او واژه Dz'jēt-liəŋ / Dz'i(ɪ)-liəŋ را که شکل چینی رسمی پایتخت پیروز، در زبان چینی میانه است بازتابی از Zireng* ایرانی و برگرفته از گویش سیستان، برای Zrang می‌داند که بنا به گفته وی، در اثر آمدن میان هشتمیان z و r و کامی‌شدگی a به آن شکل تغییر یافته است (Harmatta, 1971: 140). با این حال، شواهد زبان‌شناختی بر این دلالت

(Daryae, 2009c: 25). یزدگرد دو فرستاده را به چین اعزام کرد و در جست‌وجوی آن بود که از شاهان سغد و خان ترک‌های غربی کمک بگیرد. مطابق تاریخ جدید تانگ وزه فو یوان گوئی، اولین فرستاده در سال ۶۳۹ یا ۶۴۰/م یا ۱۷ یا ۱۸ق، اعزام شد که موس پان (Mo-se-pan, 没似半؛ ۹۶۰-۱۱۲۶ م)، احتمالاً همان لقب مرزبان، در رأس آن قرار داشت (جان سین لیان، ۱۳۸۶: ۷۵-۷۷؛ Ou Yangxiu, 1975: 6258-6260). تحقیقات اخیر نشان می‌دهند که فرستاده دوم در سال ۶۴۷ یا ۶۴۸/م یا ۲۵ یا ۲۶ق، به چین اعزام شد و احتمالاً در همین زمان بود که پسران و دختران یزدگرد به چین مهاجرت کردند (Daryae, 2009c: 25). بنا به گفته مسعودی، یزدگرد دو پسر به نام‌های بهرام و پیروز و سه دختر به نام‌های ادرک و شهربانو و مرداوند داشت (مسعودی، ۱۳۷۴: ۲۷۸/۱). ظاهراً انگیزه وی از این کار، به‌دست‌آوردن پشتیبانی و حمایت نظامی دربار تانگ در مقابل اعراب بود. یزدگرد پنج سال قبل از مرگ خود، زمانی که فرستاده دوم اعزام شد، گنجینه‌های شاهی را نیز به چین فرستاد (کجیاف، ۱۳۷۶: ۱۶۹). این وقایع مربوط به زمانی بود که یزدگرد به‌تدریج، امید خود را برای مقاومت در برابر اعراب از دست می‌داد. با این حال، امپراتور تانگ، یعنی تائی زونگ، Tai Zong (Tài, 太宗, Zōng)؛ ۶۲۶-۶۴۹ م.) به علت فاصله بسیاری که بین قلمروش با مرزهای ایران ساسانی وجود داشت، برای کمک نظامی به ساسانیان، تمایل چندانی نشان نداد (جان سین لیان، ۱۳۸۶: ۷۶؛ Chavannes, 1903:257).

مطابق تاریخ قدیم و جدید تانگ وزه فو یوان گوئی، پیروز که در متون چینی او را بیلوسی (卑路斯, Beilusi) می‌نامیدند، در سال ۶۶۱/م تا ۳۹ق، شاه پارس بود (جان سین لیان، ۱۳۸۶: ۷۳ تا ۷۶). بعد از مرگ یزدگرد، پیروز از امپراتور گائو زونگ Gao Zong (高宗, Gāo Zōng)؛ ۶۵۰-۶۸۳ م) سومین

میان جاده‌های کوهستانی و قلمروهای دشمن وجود ندارد. دریایی استدلال می‌کند، سکه‌های بی‌شماری که در شرق ایران یافت شده است و تاریخ آن‌ها به سال بیستم حکومت یزدگرد برمی‌گردد، حاکی از آن هستند که پیروز به منظور مشروعیت بخشیدن به حکومت خود، سکه‌های ساسانی را به نام پدرش ضرب کرده است (دریایی، ۱۳۸۲: ۵۴۲). او همچنین، می‌گوید که این دوره‌ای ناآرام و پرآشوب بوده و بنابراین، زمانی برای ضرب سکه با تصویر جدید و نام پیروز وجود نداشته است (Daryaei, 2009c: 25-26). با این حال، دو علت وجود دارد که این فرضیه را باطل می‌کند: اول اینکه او می‌توانسته است برای تقویت بهتر مشروعیت خود، سکه‌ها را به نام خود ضرب کند؛ زیرا از دوران باستان در ایران، ضرب سکه به نام خود فرد رویه‌ای متداول بوده است و همان‌طور که درباره نرسه (۲۹۳ تا ۳۰۲ م.)، بهرام چهارم (۵۹۰ تا ۵۹۱ م.) و ویستهم (۵۹۱ تا ۵۹۵ م.) می‌بینیم چنین مسئله‌ای، در دوران ساسانیان نیز مرسوم بوده است.^۳

از آن گذشته، می‌دانیم که در حدود سال ۳۶/۶۵۸ ق، تخارستان قسمتی از خاقانات ترک بوده است و همان‌طور که شاونز مدت‌ها پیشتر ثابت کرده بود، به دنبال شکست ترک‌های غربی در سال ۳۶/۶۵۸ ق توسط امپراتور تانگ، پیروز ناحیه چی لینگ را به دست آورد (Chavannes, 1903: 257). بنابراین، معقول است این‌گونه فرض کنیم که پس از شکست ترک‌های غربی در سال ۳۶/۶۵۸ ق و قبل از فتح تخارستان توسط اعراب در سال ۶۷۴/۵۲ ق، امپراتور چین تخارستان و بخشی از آن را به پیروز داد؛ به خصوص، زمانی که می‌بینیم سیستان با پادشاهی ترک و دربار تانگ، فاصله بسیاری داشته است. در نتیجه، پادشاهی پیروز در تخارستان واقع

می‌کنند که صورت فارسی باستان z-r-k Zranka/*Dranka= در فارسی میانه به Zrang و از شکل فارسی میانه آن به زرنگ در فارسی نو تبدیل شده است که در متون تاریخی نوشته شده به زبان عربی، به صورت زرنج نشان داده شده است. تا آنجا که مدارک تاریخی و شواهد زبان‌شناختی نشان می‌دهند، چنین تغییراتی در مصوت‌ها از ایرانی میانه به ایرانی نو، حداقل در زبان‌های ایران غربی، غیرمحمول است؛ همچنین، ما هیچ مدرکی از گویش سیستانی مدنظر هرمانا در اختیار نداریم. علاوه بر این، با توجه به اینکه احتمالاً این نام را پناهندگان ساسانی به مأموران تانگ انتقال داده‌اند، بعید است که مدارک تانگ، گونه گویشی را به نام رسمی ترجیح داده باشند. در درجه دوم، هاراماتا این‌گونه استدلال می‌کند که زرنگ بین سال‌های ۶۵۸ تا ۳۶/۶۶۳ تا ۴۱ ق، مستقل بوده است. براساس منابع عربی، پیروز با کمک شاه تخارستان، سیستان را از اعراب پس گرفت و در سال ۶۵۸ تا ۳۶/۶۶۳ تا ۴۱ ق، در زرنگ اقامت گزید (Harmatta, 1971: 140-141). این استدلال مشکل‌ساز است؛ زیرا مطابق تاریخ جدید تانگ وزه فو یوان گوئی اشاره می‌کنند که پیروز در سال ۶۶۱ تا ۳۹/۶۶۳ تا ۴۱ ق، به چی لینگ (疾陵城, Jiling) آمده است؛ در حالی که زرنگ بار دیگر در حدود سال ۴۱/۶۶۳ ق، به دست اعراب افتاد. اگرچه در آن زمان، در سیستان کمی هرج و مرج وجود داشت، در منابع محلی یا اسلامی، هیچ اشاره‌ای به پیروز یا هر قدرت خارجی که در شورش‌های سیستان درگیر باشند، نشده است. علاوه بر این، به علت مسائل لجستیکی مربوط به فواصل عبور از مرزهای غربی تانگ و سیستان، دخالت تانگ در هرگونه عملیات نظامی در سیستان کاملاً غیرمحمول است و هیچ اشاره‌ای، به عبور از

۶۷۳ و ۶۷۴م/۵۱ تا ۵۲ق، به چین بازگشت (Ou Yangxiu, 1975: 6258-6260) و این امر، بر این دلالت می‌کند که اعراب او را شکست دادند (Chavannes, 1903: 257). او دوباره به غرب آسیای مرکزی رفت و در ۱۷ ژوئن ۶۷۵م/۵۳ق، برای آخرین بار به چین بازگشت. گائو زونگ (Gao Zong (Gāo 高宗، Zōng)) که به پیروز لقب افتخاری «ژنرال پر هیبت گاردهای چپ» (zuǒ wēi 左威卫将军) داده بود او را به گرمی پذیرفت (Ou Yangxiu, 1975: 6258-6260). این عنوان در میان شانزده عنوانی بود که او دریافت کرد (دریایی، ۱۳۸۲: ۵۴۲). مطابق کتاب گزارش‌ها جدید دو پایتخت (New Records of the Two Capitals) (Liǎng Jīng Xīnjì (兩京新記)، تألیف وی شو Wei Shu 韋述، که در قرن هشتم میلادی نوشته شده است، پیروز توانست اجازه ساخت صومعه پارسی (Shu Temple of Persia) (波斯寺) (bōsi si) را در چانگ آن، از گائو زونگ بگیرد (Drake, 1943: 6).

پیروز در سال بعد، یعنی ۶۷۸م/۵۶ق، درگذشت و پسرش نرسه جانشین او شد (Chavannes, 1903: 258). او را در چین دفن کردند. مجسمه بی سر او در مقابل مقبره بزرگ گائو زونگ و همسرش، در نزدیکی شیان قرار دارد. بر پایه ستون آرامگاه گائو زونگ کتیبه زیر قرار دارد (Forte, 1996b: 404):

右骁卫大將軍兼波斯都督波斯王卑路斯
Zòu xiāowèi dà jiàngūn jiān bōsī dūdū bōsī
wáng bēilùsī

«پیروز، شاه پارس، فرمانده بزرگ گارد دلیر راست و فرمانده کل پارس»

این کتیبه برای فهم روابط پیروز با دربار تانگ اهمیت بسیاری دارد. اگر این عناوین را فقط افتخاری بدانیم و کلمه پارس را معادل ایرانشهر در نظر بگیریم، پس اینکه شخصی «شاه پارس» و «فرمانده کل پارس» نامیده شود،

بوده است (آذری، ۱۳۴۹: ۲۰۸ و ۲۰۹).

علاوه بر این، در منابع چینی و اسلامی، به تلاش‌های پیروز برای بازپس‌گیری پارس اشاره شده است؛ اما در آثار و متون فارسی میانه، هیچ اشاره مستقیمی به آن وجود ندارد. با وجود این، دریایی در فصل هجده بندهشن، متوجه اشاره به پسر یزدگرد شد که به عنوان پیروز شناخته می‌شود: «پسر یزدگرد به هند رفت و با خود ارتشی (پهلوی: Gund) عظیم به همراه آورد. در اینجا قبل از آنکه به خراسان برسد در گذشت و ارتش بزرگش پراکنده شدند» (دریایی، ۱۳۸۲: ۵۴۲). در این جمله، موقعیت هند درخور بحث است. دریایی به ابوریحان بیرونی اشاره می‌کند و معتقد است که در اینجا، هند به تخارستان اشاره دارد (دریایی، ۱۳۸۲: ۵۴۳ و ۵۴۴). بیرونی در کتاب تحقیق ماللهند خود می‌گوید که زردشتیان سغد، پنجاب و هندوکش را به عنوان هند می‌شناختند (البیرونی، ۱۴۰۳: ۱۹۳ و ۱۹۴). بلاذری نیز تایید می‌کند که پیروز در میان ترکان تخارستان ساکن شد و حتی، با زن نجیب‌زاده ترکی ازدواج کرد (Hitti, 1968: 493). مطابق زه فو یوان گوئی، تا سال ۷۷۲م/۱۵۰ق، بارها سفیرانی از پادشاهی پارس به چانگان، پایتخت تانگ، آمدند (Cefu yuangui, vols 971, 972, 973, 975, 999 in Wang, 1960). بسیاری از محققان، منظور از کشور پارس را در اینجا، کشور تخارستان می‌دانند (Chavannes, 1903: 257; Compareti, 2009; Daffinà, 1983: 135؛ بنابراین، می‌توانیم این گونه فرض کنیم که این پادشاهان، مانند پیروز و نرسه که به احتمال بسیار قوی از سلسله ساسانیان بودند، تلاش کردند تا پارس را باز پس گیرند.

حکومت پیروز بر تخارستان، مدت زمان کوتاهی به طول انجامید (آذری، ۱۳۴۹: ۲۰۹). پیروز که نتوانست در مقابل هجوم اعراب مقاومت کند، در سال

آلوهان، جولو و دیگر مدعیان ساسانی

تحقیقات اخیر بر آن هستند که بر محور پیروز و نرسه و تلاش آن‌ها برای بازپس‌گیری پارس متمرکز باشند؛ اما، اشخاص دیگری نیز از خاندان ساسانی وجود داشتند که در تلاش بودند، تا پارس را مجدداً باز پس گیرند. دربارهٔ بهرام، نجیب‌زاده پارسی که به عنوان برادر پیروز شناخته می‌شود، اطلاعاتی وجود دارد (Forte, 1996a: 193-194; Vosoghi and Pashazanous, 2014: 63). ستون سنگی تدفینی که در نزدیکی لوئیوانگ کشف شده است، اطلاعات مهمی راجع به اعمال فردی به نام آلوهان (阿羅憾 = Āluóhàn) که احتمالاً صورت چینی بهرام است، آشکار می‌کند (Forte, 1996b: 411). او به عنوان فرد پارسی که معاصر پیروز بوده و گائو زونگ او را بسیار محترم می‌شمرد توصیف شده است (جان سین لیان، ۱۳۸۶: ۸۹). همچنین، گفته می‌شود که یکی از اعضای خانواده سلطنتی ساسانی بوده و عنوان «فرماندهٔ گارد دلیر چپ» (左威卫 = zòu wuwei jiàngjūn) را داشته است (جان سین لیان، ۱۳۸۶: ۸۹). او به علت دو اقدام مهم نیز مشهور است: نخست اینکه احتمالاً برای عقد اتحاد بین تانگ و امپراتوری بیزانس، به عنوان فرستاده چین به بیزانس اعزام شد و دوم اینکه او ساختمان مهمی را در چین ساخت. در سال ۶۵۶ یا ۶۶۱/م ۳۴ یا ۳۹ق، دربار تانگ او را مسئول بازپس‌گیری ایران از اعراب کرد (جان سین لیان، ۱۳۸۶: ۸۹). کتیبه زیر که امروزه در موزه امپراتوری اوینو (Imperial Museum of Uyeno) در ژاپن نگهداری می‌شود، درباره زندگی او در دربار چین، اطلاعاتی به دست می‌دهد:

«این کتیبه بر روی لوحه سنگی به یادبود فرمانده بزرگ فقید پارسی، فرمانده و ژنرال جناح راست ارتش سلطنتی تانگ [چین] ملقب به دوک بزرگ ناحیه چینگ‌چنگ‌چون (Duke of Chin-ch'êng- chün) واقع در ناحیه کانسو و دارای درجه شانگ‌چو

حشو است؛ به عبارتی دیگر، این گونه می‌توان فرض کرد که «شاه پارس» بر پادشاهی از دست‌رفته، یعنی ایرانشهر، دلالت می‌کند. درحالی‌که «فرماندهی کل پارس»، حاکی از آن است که امپراتور تانگ، چی لینگ را به عنوان تیول به پیروز داده است. این مسئله با کلمه هفتم در کتیبه اثبات می‌شود، عنوان چینی دودو (都督 = dūdū) که به معنی فرماندهی بوده که مسئول دودوفو (都督府 = dūdūfǔ) یعنی محل فرماندهی منطقه است. در حقیقت دربار تانگ، این عنوان را یا به فرماندهان چینی می‌داد که در نواحی مرزی مستقر بودند یا به پادشاهانی که در سرزمین‌های فتح‌شده بودند (Skaff, 2012: 248-249). به نظر می‌رسد پیروز دودو (فرمانده نظامی) منطقه‌ای بود که به احتمال قوی چی لینگ است؛ بنابراین، این عناوین که به شاهان تابع داده می‌شد، برای امپراتوری تانگ مشروعیت ایجاد می‌کرد (Canepa, 2010: 140).

بعد از پیروز، پسرش نرسه تلاش کرد که ایرانشهر را باز پس گیرد. در حدود سال ۶۷۸ یا ۶۷۹/م ۵۶ یا ۵۷ق، فرماندهی چینی به نام پی شینگ جیان (Péi Xíng 裴行俭) نرسه (涅涅师, Nie-nie-che = Narseh) را در تخارستان به تخت نشاند. پی شینگ جیان به بهانه بازگرداندن شاهزاده ساسانی به سلطنت ایرانشهر، خان ترک را غافلگیر کرد و او را شکست داد. فرمانده چینی که به هدف خود سیده بود، به پیشروی به سمت ایرانشهر ادامه نداد و شاهزاده ایرانی را در آنجا تنها گذاشت. نرسه که در تخارستان تنها مانده بود، بیست سال علیه اعراب جنگید تا اینکه سپاه و منابع مالی‌اش تضعیف شد؛ بنابراین از روی اکراه، ایرانشهر را ترک کرد و در سال ۷۰۸ یا ۷۰۹/م ۸۶ یا ۸۷ق، به دربار چین بازگشت (Chavannes, 1903: 258) و در آنجا، عنوان «فرمانده گارد چپ شاهی» (zuǒ wēi wèi jiānjūn) را دریافت کرد. مجسمه او در کنار مجسمه پدرش قرار دارد (دریایی، ۱۳۸۲: ۵۴۳ و ۵۴۴).

به نام بهرام ورجاوند خوانند، زاده شود... هنگامی که آن پادشاه سی ساله باشد... با سپاه و درفش بی‌شمار سپاه هندی و چینی، درفش برگرفته... پادشاهی به آن کی رسد.» (Zand-Ī Vohūman Yasn:7/5,6).

دریایی در مقاله خود، شعر پهلوی «ابر (آ)مدن شاه وهرام ورجاوند» را که در متون پهلوی آمده است اشاره‌ای به بهرام می‌داند (دریایی، ۱۳۸۲: ۵۴۲). با وجود این، بهرام نتوانست در آنچه ایرانیان اشتیاق آن را داشتند موفق شود. این شاهزاده در سن ۹۵ سالگی، در نخستین روز ماه چهارم سال اول دوره چینگیون^۷ (Chingyün) به سال ۷۱۰م/۸۸ق، در اقامتگاه شخصی خویش، در هونان فو (Honan Fu) از دنیا رفت (Saeki, 1916: 258). بعد از بهرام، پسر او که در منابع چینی نامشجولو (俱羅 = Jū Luó)، صورت چینی خسرو، بیان شده است (Vosooghi and Pashazanous, 2014: 63) ادامه داد (جان سین لیان، ۱۳۸۶: ۹۰). طبری به کسی که خسرو نامیده می‌شد و در سال ۷۲۸ یا ۷۲۹م/۱۱۶ یا ۱۱۷ق، در ارتش خان ترک در ماوراءالنهر با اعراب جنگید نیز اشاره می‌کند و مطابق گفته او، این فرد پسر یزدگرد بوده است (طبری، ۱۳۸۳: ۴۱۰/۹). از آنجاکه ۷۸ سال خلأ و فاصله بین مرگ یزدگرد و خسرو وجود دارد، می‌توانیم این گونه فرض کنیم که این فرد همان خسرو اشاره‌شده در منابع چینی است و از این رو نوه یزدگرد است. او نیز در سال ۷۳۰ یا ۷۳۱م (۱۱۸ یا ۱۱۹ق)، به پایتخت چین رفت (Harmatta, 1971: 69) (Marquart, 1901: 141-142).

در زه فو یوان گوئی، اطلاعاتی درباره شاهان پارس وجود دارد که فرستادگانی را از سال ۷۲۳ تا ۷۷۲م/۱۰۱ تا ۱۵۰ق، به دربار تانگ، در چانگ، آن اعزام می‌کردند (Cefu yuangui, vols (= chapters): 971, 972, 973, 975, 999 in Wang 1960).

کوئو (The Rank of Shang-chu-kuo(上柱國))^۸ از ارکان درجه اول امپراتوری ساخته شده است. این لوحه سنگی به یادبود (阿羅憾 = Āluóhàn) یک شاهزاده پارسی‌الاصل و مشهورترین در میان تمامی اقوام برپا شده است. در طول دوره شین چینگ (۶۵۶ تا ۶۶۱ م) دوران سلطنت امپراتور کائوتسونگ بزرگ، امپراتور با شنیدن خدمات برجسته و اعمال درخشان این شاهزاده پارسی، فرستاده‌ای ویژه را برای دعوت وی به قصر خویش، روانه کرد [در اینجا دو نشانه ناخوانا است]. هنگامی که شاهزاده به پایتخت رسید، امپراتور به وی لقب سپاهسالار داد و او را مسئول دفاع از دروازه شمالی [ناحیه شمالی چین] نمود [در اینجا یک واژه ناخوانا است] و او را به عنوان سفیر امپراتوری به سوی قبایل تبت، افرایم و دیگر کشورها فرستاد» (Saeki, 1916: 257).

این کتیبه در ادامه، به کارهای برجسته بهرام و مرگ او اشاره می‌کند و به دنبال آن، دعای آمرزش می‌آید. اهمیت این کتیبه مربوط به اطلاعاتی است که در رابطه با تلاش‌های بهرام، برای تسخیر دوباره ایران‌شهر آورده شده است. به نظر می‌رسد که بهرام، به همراه برادرش پیروز، تلاش کردند تا پادشاهی ساسانی را باز پس گیرند و نقش او در این تلاش‌ها، بیشتر دیپلماتیک بود تا نظامی. متنی به زبان فارسی میانه، به نام زَند وَهْمَن یَسَن، این ادعا را تایید می‌کند. در کتاب پهلوی زَند وَهْمَن یَسَن، سخن از «بهرام ورجاوند» است که سرانجام، به محنت‌های مردم ایران‌شهر پایان می‌دهد و اعراب را از آنجا می‌راند. برخی این امکان را می‌دهند که شاید منظور از این شخص، بهرام فرزند یزدگرد سوم باشد (Cereti 1996, 636; Sprengling, 1939, 175-176; Compareti, 2009). با نگاه به متن زَند بهمن یسن، این موضوع به خوبی مشخص می‌شود: «و او پادشاهی که در دین

شورش آن لوشان (۷۵۵ تا ۷۵۶م/۱۳۳ تا ۱۳۴ق) و خصوصاً با فرمان‌های وزیرلی می (۷۲۲ تا ۷۸۹م/۱۰۰ تا ۱۶۷ق) که در صدد بود، حمایت مالی به نجبای ایرانی که در چانگ آن زندگی می‌کردند متوقف کند، این موضوع تغییر کرد (Compareti, 2003: 211; Dulby, 1979: 593).

ج. ساسانیان در ژاپن

دربارهٔ اولین ایرانیانی که به ژاپن رفتند نیز اطلاعاتی در دست است. به احتمال بسیار، حضور نخستین دسته از ایرانیان مهاجر به ژاپن، به اواخر دورهٔ ساسانی برمی‌گردد. در حقیقت، با توجه به سقوط سلسلهٔ ساسانی، بسیاری از شاهزادگان ساسانی به شرق دور پناه بردند. بر طبق مطالب فوق، برخی از بازماندگان ساسانی تا حدود سال ۷۳۰م/۱۰۸ق، در تخارستان سعی کرده‌اند تا ایرانشهر را از اعراب باز پس بگیرند. هم‌زمان با تلاش‌های این دسته از ساسانیان، در منابع ژاپنی، با اشاره‌هایی دربارهٔ گروهی از ایرانیان که از تخارستان به ژاپن آمده‌اند روبه‌رو می‌شویم. در نیهون شوکی (Nihon, Chronicles of Japan, Shoki) که یکی از اولین منابع تاریخی ژاپنی است و در سال ۷۲۰م/۹۸ق، کامل شده، آمده است که در حدود سال ۶۵۴م/۳۲ق، چند نفر از تُخارا وارد ژاپن شدند (Aston, 1972: 246, 251, 259). در اثر مذکور، در ضبط رویدادهای سال ۶۵۴م/۳۲ق، آمده است: «تابستان، ماه چهارم - آوریل - دو مرد و دو زن از سرزمین تُخارا و یک زن از سراواستی (Sravasti) (سراواستی شهری باستانی در سرزمین هند بوده است). را توفان به هیوگو (Hiugo) آورد» (Ibid: 246). نیز، در شرح وقایع سال سوم فرمانروایی امپراتور سایمی (Saimei) یعنی سال ۶۵۷م/۳۵ق، در همان مأخذ می‌خوانیم: «در روز سوم ماه هفتم این‌سال، در پاییز، دو مرد و چهار زن از سرزمین تُخارا که (بر اثر کشتی

همان‌گونه که اشاره شد، برخی محققان معتقدند که در اینجا پارس را باید تخارستان در نظر گرفت (Chavannes, 1903: 257; Compareti 2009; Daffinà, 1983: 135). زه فو یوان گوئی حتی به نام دو تن از این پادشاهان اشاره می‌کند: نخست، بو شانگ هو (勃善活 = Bó Qiāng Huó) است که احتمالاً صورت چینی پوشنگ است (آذری، ۱۳۴۹: ۲۱۰) که به او، به عنوان پادشاه پارس در سال ۷۲۳م/۱۰۱ق، اشاره می‌شود (Wang, 1960: (vol. 12, 11723. ظاهراً پسر نرسه و نوه پیروز بوده است (شهمردان، ۱۳۶۰: ۴۹ تا ۵۱). به نظر می‌رسد او مانند پدرش، در تخارستان با اعراب می‌جنگیده است. در همین منبع، از شخص دیگری به نام مو شانو (Mù Shānuò = 穆沙诺) آگاه می‌شویم که به عنوان شاه پارس به او اشاره می‌شود (Wang, 1960, vol. 12: 11450). او در سال‌های ۷۲۶ یا ۷۳۱م/۱۰۴ یا ۱۰۹ق، به دربار تانگ آمد و مقام ژنرال (折冲 = shé chōng) به او داده شده و در سال ۷۳۱م/۱۰۹ق، گارد (liú sù = 留宿 = wèi) امپراتور شد (Ibid: 11450).

بعد از مو شانو، اطلاعاتی دربارهٔ فرستادگانی که تا سال ۷۷۲م/۱۵۰ق، از پارس به دربار تانگ آمدند، وجود دارد؛ اما هیچ اشاره مستقیمی به شاهان پارسی نشده است. به نظر می‌رسد که بعد از مو شانو، ایرانیان و به احتمال بسیار ساسانیان، در تخارستان کاملاً از اعراب شکست خوردند. این یک استنباط است؛ اما بعد از سال ۷۳۱م/۱۰۹ق، اسامی مدعیان ساسانی از تواریخ محو شدند. در تواریخ بعد از سال ۷۳۱م/۱۰۹ق، هیچ اشاره‌ای به اسامی مدعیان ساسانی وجود ندارد؛ اما می‌دانیم که چندین نجیب‌زاده ساسانی، در خاور دور زندگی می‌کردند. برخی از این نجبا، به علت حمایت اولین امپراتوران تانگ، در چین زندگی می‌کردند؛ اما این موضوع بعد از

برخی عناصر زردشتی در این دو قطعه، علتی است بر اینکه نمی‌توان این اشعار را از آن ملکه دانست، بلکه باید آن‌ها را شاعره‌ای زردشتی سروده باشد. شاعره شاید دارای دُخت یا مادرش شاهدخت، همسر دارای، بوده باشد (Itō, 1986: 9-10). دانشمند ژاپنی ایتو، در شعر شماره ۱۶۰، برای واژه ناشناخته 面智男雲، قرائت meni-siru-da-kumo را پیشنهاد کرده و آن را نام خاص زردشتی، معادل *Mns(a)r-dahm *پهلوی، *Maθra-dahma- اوستایی و *Manθra-dahma- ایرانی باستان دانسته است. معنی این نام خاص ایرانی، باید «متره‌دان، داننده کلام مقدس» باشد (رضایی باغ‌بیدی، ۱۳۸۶: ۱۰). ایتو همچنین بر این باور است که در شعر شماره ۱۶۱ نیز، اشاره به گذر ابر آبی رنگ (در اینجا استعاره برای روح امپراتور در گذشته) از ستارگان و ماه، یادآور گذر روان پرهیزگاران از ستاره پایه و ماه پایه (از درجات بهشت در دین زردشتی) و صعود آنان به درجات عالی بهشت است (Itō, 1986: 9-10). این قطعه شباهت بسیاری به گزیده زادسپرم دارد. در گزیده زادسپرم بالارفتن از این پایه‌ها به بالارفتن از نردبانی زرین تشبیه شده است:

pad homānāgīh ī sard-ē bawēd ī sē-pāyag ī zarrēn homānāg. u-š ahlawān pad-iš abar ō wahišt šawēnd, pad weh-menišnīh abar ō star-pāyag, pad weh-gōwišnīh abar ō mäh-pāyag, pad weh-kunišnīh abar ō xwaršēd-pāyag.

«به مانند نردبانی باشد که مانند سه پایه‌ای زرین است و پرهیزگاران بر آن به بهشت می‌روند، با نیک اندیشی تا به ستاره پایه، با نیک گفتاری تا به ماه پایه، با نیک کرداری تا به خورشید پایه (رضایی باغ‌بیدی، ۱۳۸۶: ۱۰؛ Gignoux and Tafazzoli, 1993: 136)»

یافته‌های باستان‌شناختی نیز بر گسترش نفوذ فرهنگ و هنر ساسانی در ژاپن، در اواخر دوره ساسانی، به ویژه سده‌های ششم و هفتم میلادی تاکید می‌کنند. نمونه‌های بسیاری از آثار هنری ساسانی را در گنجینه شاهی

شکستگی) به کناره تسوکوشی (Tsukushi) افتاده بودند، گفتند: امواج دریا ما را نخست به جزیره آمامی (که اکنون آمامی اوشیما Amami shima خوانده می‌شود) راند. پس اسبان چاپار برای آوردن آن‌ها فرستادند. در ادامه آمده است که «در روز ۱۵ (همان ماه) برآمدگی‌ئی به نمای کوه سوومی (sumi) در جانب غربی معبد آسوکا (Asuka) ساخته و نیز آیینی به سلام ارواح درگذشتگان برگزار شد. در آن شب (و در آن مراسم)، مردم تخارا پذیرائی شدند» (Ibid: 251).

تخارا بایستی شکل کوتاه شده تخارستان باشد (Itō, 1980: 5-10). با توجه به حضور ساسانیان در تخارستان و اینکه در متون چینی به حضور سفرای شاه پارس، در اواخر قرن هفتم و هشتم میلادی/اول و دوم قمری، در دربار چین اشاره شده است، می‌توان احتمال داد که برخی از بازماندگان ساسانی، به ژاپن نیز رفته‌اند. در جایی دیگر از نیهون شوکی، گفته شده است که در سال ۶۶۰م، زمانی که شخصی پارسی، به نام دارا به کشورش بازگشت، همسر خود را در ژاپن ترک کرد و به امپراتور قول داد که دوباره برمی‌گردد و برای او کار می‌کند (Aston, 1972: 266; Imoto, 2002: 58-60; Morita, 2012). وصلت شاهدختی ژاپنی، برخلاف مرسوم، نمی‌توانست با فردی معمولی صورت گیرد و شخص فوق به احتمال بسیار، بزرگ زاده‌ای ساسانی بوده است. این امر از آشنایی شاهدخت ژاپنی با ادبیات زردشتی مشخص است که خود نشان از نفوذ ساسانیان و دین زردشتی در ادبیات ژاپن دارد. در کهن‌ترین مجموعه شعر ژاپنی، به نام مان یُشو Man'yōshū (۶۷۲ تا ۷۰۰م/۵۰ تا ۶۴۴ ق) که در قرن هشتم میلادی/دوم قمری، تدوین نهایی یافته است، دو قطعه شعر به شماره‌های ۵۱۱ و ۵۱۵، در سوگ امپراتور تمّو (Temmu) وجود دارد که منسوب به همسرش، ملکه جیت، (Jitō) است. وجود

مخصوصاً برای تزئین سقف قصرها و خانه‌ها رواج یافت (Young Pil Kwon, 2013: 23). در این دایره‌های مرواریدنشان، نقوشی از درختان و پرندگان و حتی گریفین، همان موجود افسانه‌ای با بدن شیر و سر و بال‌های عقاب، وجود دارد که به احتمال بسیار، نفوذ هنر دوره ساسانی را نشان می‌دهد (Ibid: 23-24, 31).

نتیجه

بعد از مرگ یزدگرد، پسرش پیروز به همراه تعدادی از نجبای پارسی گریخته و در دربار امپراتوری چین پناه گرفتند. متون و کتیبه‌های چینی و ژاپنی به اضافه منابع فارسی درباره یزدگرد و اخلافش و دیگر بازماندگان ساسانی که از فرمانبرداری از اعراب سرباززده بودند و در آسیای مرکزی و دربار تانگ و ژاپن زندگی می‌کردند، نخستین شواهد و مدارک نوشتاری را در اختیار قرار می‌دهند. ایرانیان دیگری نیز وجود دارند که بنا بر برخی علل، در منابع چینی ظاهر می‌شوند؛ اگرچه رابطه آن‌ها با خاندان ساسانی ناچیز و اندک است.

در این مقاله، همچنین تلاش شد تا نشان داده شود: اینکه برخی محققان عنوان کرده‌اند که پیروز توانست در سال ۳۹۱/۳۹۱ق، با حمایت چین در منطقه‌ای که به عنوان چی لینگ در سیستان (شهر جیلینگ) شناخته می‌شود پادشاهی ایرانی تشکیل دهد، در واقع، این مکان در تخارستان است. دوم اینکه به دنبال مرگ یزدگرد و تا سال ۷۳۱/۱۰۹ق، یا حتی تا پایان قرن هشتم، تخارستان برای پناهندگان ساسانی که هنوز به این امید دلخوش بودند که روزی ایران‌شهر را از اعراب باز پس بگیرند، به مانند پناهگاه عمل می‌کرد. براساس منابع چینی و منابع فارسی میانه و منابع اولیه اسلامی که یادبود تلاش‌های آنان حفظ شده است، نام این پادشاهان را می‌دانیم. می‌توان استدلال کرد که به احتمال بسیار، بوشانگ هو (Bó Qiāng Huó = چینی: 勃善活) که نام چینی پوشنگ است و موشانو

شوسوین (Shōsōin) می‌توان مشاهده کرد. گنجینه شوسوین را در سال ۷۵۶م/۱۳۴ق، شهبانو کومیو (Empress Kōmyō) به یادگار شوهر درگذشته‌اش، یعنی شومو (Emperor Shōmu) در معبد تودای جی (-Tōdai-ji) در نارا (Nara)، به بودا تقدیم کرد. این گنجینه نشان می‌دهد تا چه اندازه هنر ساسانی، هنرهای زیبا و تجملی چینی را حتی به هنگامی که سبک ژاپنی به خود گرفته‌اند، تحت‌تاثیر قرار داده است. نباید فراموش کرد که در این زمان، دربار نارا در ژاپن، دنباله هنر دربار چینی را گرفته و از سبک‌های هنری آن تقلید می‌کرده است (Sugimura, 2008)؛ برای نمونه تاثیر هنر ساسانی را بر انواع مختلفی از ظروف شیشه‌ای که در گنجینه شوسوین در معبد بودایی تودای جی در نارا، نخستین پایتخت ژاپن در دوره نارا (۷۱۰ تا ۷۸۴م)، نگهداری می‌شوند، می‌توان دید (Ibid, 2008). از جمله: جام بلوری سفیدرنگ با تراش‌های گرد، جام بلوری کشف‌شده در سنگ چین امپراتور آنکان (Ankan) در اواخر قرن ششم میلادی که در اوزاکا (Osaka) قرار دارد و تکه‌هایی از جام‌های بلوری که در محوطه‌های باستانی در کیوتو (Kyoto) و کیوشو (Kyushu) کشف شدند (Sugimura, 2008; Fukai, 1972: 306-12). به احتمال بسیار، برخی از این جام‌های بلوری در دوره ساسانی و برخی بعد از دوره ساسانی، از مسیرهای جاده ابریشم به ژاپن راه یافتند. شباهت سبک و تکنیک ساخت این جام‌ها، با جامی بلوری از گیلان که امروزه در موزه ایران‌باستان نگهداری می‌شود فرضیه فوق را تقویت می‌کند (Fukai, 1972: 306-12). نمونه دیگر پارچ بلوری است که باز متعلق به گنجینه شوسوین (Shōsōin) است. این پارچ ساخت دوره ساسانی است و به پارچ‌های کشف‌شده در گیلان و قزوین شبیه است (Sugimura, 2008). بن‌مایه دایره‌های مرواریدنشان در قرون هفتم و هشتم میلادی/اول و دوم قمری در کره، به ویژه در جیونگجو (Gyeongju) و

بسیار قوی، همسر پیروز مسیحی بوده است (Scarcia, 2004: 121; Tajadod, 2000:43-45; Compareti, 2009).

۵. پی‌شینگ جیان مسئول غلبه بر خان ترک‌های غربی شد که با تبت و کاشغر متحد شده بود.
۶. شانگ‌چو کوئو عنوانی افتخاری است که فقط به تعدادی از منتخبان اطلاق می‌شد. این عنوان را سلسله جوی شمالی (۵۵۷ تا ۵۸۱م) برقرار کرد و در طول سلسله کینگ (۱۶۴۴ تا ۱۹۱۲م) منسوخ شد.
۷. در تاریخ‌نگاری چین باستان، دوره‌های سلطنت فرمانروایان نام‌های خاصی داشت و حتی برخی از امپراتوران در زمان سلطنت خود دارای چندین دوره سلطنت بودند. دوره‌ی چینگیون به سال‌های ۷۰۷ تا ۷۱۰ میلادی گفته می‌شود که دومین دوره از دومین سلطنت امپراتور جونگ‌تسونگ از دودمان تانگ است. شایان ذکر است که این امپراتور دو بار به فرمانروایی رسید، نخست به صورت کوتاه در سال ۶۸۴ میلادی و پس از خلع شدن، مجدداً میان سال‌های ۷۰۵ تا ۷۱۰ میلادی.

کتابنامه

الف. کتاب‌ها

۱. آسانا، جاماسب، (۱۳۷۱)، متون پهلوی، گزارش سعید عریان، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۲. البیرونی، ابوریحان محمدبن‌احمد، (۱۴۰۳)، تحقیق ماللهند، چ ۲، بیروت: عالم الکتب.
۳. جان سین لیان، (۱۳۸۶)، متون باستانی پیرامون تاریخ روابط چین و ایران: از روزگار اشکانی تا شاهرخ تیموری. مترجم: جانگ هونگ نین، تهران: سازمان میراث فرهنگی، پژوهشکده زبان و گویش.
۴. شهرمدان، رشید، (۱۳۶۰)، تاریخ زرتشتیان پس از ساسانیان، تهران: راستی.

(穆沙诺: چینی= Mù Shānuò) مدعیان ساسانی دیگری بودند که در تخارستان سکونت داشتند. در منبع چینی که زه فو یوان گوئی نامیده می‌شود، با عنوان شاهان پارس از آن‌ها نام برده شده است.

در پایان، براساس منابع و یافته‌های باستان‌شناختی در ژاپن، می‌توان استدلال کرد که برخی از بازماندگان ساسانی در ژاپن نیز حضور داشته‌اند. براساس یافته‌های باستان‌شناختی، هنر فلزکاری و نقره‌کاری ساسانیان به ژاپن نیز راه یافت. نمونه‌های بسیاری از آثاری هنری ساسانی را در گنجینه شاهیشوسوین (Shōsōin) می‌توان مشاهده کرد. هنر ابریشم‌دوزی ایرانیان دوره ساسانی نیز، در دوره امپراتوری سوئی (隋، Suí؛ ۵۸۱ تا ۶۱۸م) و اوایل حکومت تانگ در ژاپن رونق یافت. ظروف شیشه‌ای، به ویژه کاسه و جام و پارچ بلوری، در ژاپن تبدیل به کالایی باارزش شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. مطابق زه فو یوان گوئی، امپراتور گائو زونگ، در ۴ فوریه ۶۶۳م/۴۱ق، پیروز را به عنوان حاکم به تخارستان فرستاد (Ou Yangxiu 1975, 6258-6260; Wang 1960, vol. 12, 11365).
۲. بنگرید به اثر هنری یول که جی لینگ را با زرنگ یکی می‌داند (Yule, 1915: 150).
۳. برای مطالعه بیشتر درباره سکه‌های ساسانی بنگرید به: (Alram, ۱۹۸۶: ۲۱۰).
۴. محققان معتقدند که این معبد، استقرار مسیحی و مدرکی است که نشان (Forte, 1999: 282; Compareti, 2009; Leslie, 1981-83: 290) می‌دهد حاکمان ساسانی به مسیحیت علاقه‌مند بوده‌اند. تحقیقات اخیر نشان می‌دهد که به احتمال

- Smithsonian Institution, Freer Gallery of Art, 121-154.
- . Cereti, C. (1996) 'Again on Wahram i Warzawand', in: *La Persia e l'Asia Centrale da Alessandro al X secolo*, Rome: Accademia Nazionale dei Lincei, pp. 629-639.
- . Chavannes, É. (1903) *Documents sur les Tou-Kiue (Turcs) occidentaux*, Paris: Librairie d'Amérique et d'Orient Adrien Maisonneuve.
- . Christensen, A. (1944) *L'Iran sous les Sassanides*. 2. éd., rev. et augm. ed. Copenhagen: E. Munksgaard.
- . Compareti, M. (2009) 'Chinese-Iranian Relations, xv. The Last Sasanians in China,' in *Encyclopædia Iranica*, Online Edition, available at: <http://www.Iranicaonline.org/articles/china-xv-the-last-sasanians-in-china>
- . _____, (2003) "The Last Sasanians in China," *Eurasian Studies* 2/2, 197-213.
- . Daffinà, P. (1983) 'La Persia sassanide secondo le fonti cinesi' *Rivista degli Studi Orientali*, vol. 57, 121-70.
- . Daryaee, T. (2002) 'The Collapse of the Sasanian Power in Fārs/Persis,' *Nāme-ye Iran-e Bāstān*, *The International Journal of Ancient Iranian Studies*, Vol. 2, No. 1, 3-18.
- . _____, (2009a) *Sasanian Persia: The Rise and Fall of an Empire*, London: I. B. Tauris.
- . _____, (2009c) 'Yazdegerd's Last Year: Coinage and History of Sīstān at the End of Late Antiquity' in T. Daryaee & O. Tabibzadeh (eds.), *Iranistik: Deutschsprachige Zeitschrift für iranistische Studien. Festschrift für Erich Kettenhofen*, 5. Jahrgang, Heft 1&2, 2006-2007, Tehran, 21-30.
- . _____, (2010) 'The Fall of the Sasanian Empire to the Arab Muslims: Two Centuries of Silence to Delince and Fall of the Sasanian Empire; the Partho-Sasanian Confederacy and the Arab Conquest of Iran', *Journal of Persianate Studies*, vol. 3, 239-354.
- . _____, (2012) *the Sasanian Empire (224-651 CE)*, *The Oxford Handbook of Iranian History*, Ed. Touraj Daryaee, Oxford: Oxford University Press.
- Drake, F. S. (1943) 'Mohammedanism in the Tang Dynasty', *Monumenta Serica*, vol. 8, 1-40.
- . طبری، محمدبن جریر، (۱۳۸۳)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۹، تهران: اساطیر.
- . مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۳۸۲)، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی.
- ب. مقالات**
- . آذری، علاءالدین، (آذر و دی ۱۳۴۹)، «روابط ایران با کشور چین»، بررسی‌های تاریخی، ش ۲۹، ص ۱۹۱ تا ۲۱۰.
- . دریایی، تورج، (۱۳۸۲)، «فرزندان و نوادگان یزدگرد سوم در چین»، ایرانشناسی، دوره جدید، س ۱۵، ش ۵۹، ص ۵۴۰ تا ۵۴۸.
- . کجباف، علی اکبر، (۱۳۷۶)، «روابط ایران و چین از آغاز تا ساسانیان (سیاسی - مذهبی - اقتصادی)»، نشریه علمی-پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ش ۹، ص ۱۴۷ تا ۱۷۵.
- ج. منابع لاتین**
- . Alram, M. (1986) *Nomina propria Iranica in nummis: Materialgrundlagen zu den iranischen Personennamen auf antiken Münzen*, Wien: VÖAW.
- . Anklesaria, B.T. (1957) *Bundahiš*, Bombay.
- . _____, (1957) *Zand-Ī Vohūman Yasn and Two Pahlavi Fragments*, Bombay.
- . Aston, W. G. (1972) tr., *Nihongi. Chronicles of Japan from the Earliest Times to A.D. 697*, London, 1924; repr. Rutland, Vt. and Tokyo.
- . Bregel, Y. (2003) *Historical Atlas of Central Asia*, Leiden: Brill.
- . Canepa, M. (2010) 'Distant Displays of Power: Understanding Cross-Cultural Interaction Among the Elites of Rome, Sasanian Iran, and Sui-Tang China', In Matthew P. Canepa (ed.), *Theorizing Cross-cultural Interaction among the Ancient and Early Medieval Mediterranean, Near East and Asia*, *Ars Orientalis*, volume. 38, Washington D.C.:

- Itō, G. (1980) *Perushia bunka toraikō. Shiruku rōdo kara Asuka e* (A thought about the arrival of Persian culture in Japan—from the Silk Road to Asuka), Tokyo, Japan.
- Leslie, D. (1981-83) 'Persiantemples in tang china', *Monumenta Serica*, vol. 35, 275-303.
- Liu Xu, (1975) "Western Barbarians", *Old Books of the history of Tang Dynasty*, Volume 198, *Biographieslives* 148, Beijing. Original Title: (刘昫等撰:《旧唐书·西戎》卷一百九十八·列传第一百四十八, 中华书局1975年版。). (In Chinese)
- Lukonin, V. G. (1969) *Kul'tura Sasanianskogo Irana. Iran v -V vv.* (Culture of Sasanian Iran: Iran in the 3rd-5th centuries CE), Moskva: glavv. red. vostochnoi lit-ry.
- Marquart, J. (1901) *Eranshahr*, Berlin: Weidmannsche Buchhandlung.
- Morita, Toyoko (2012) 'Japan iv. Iranians in Japan,' in *Encyclopædia Iranica*, Online Edition, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/japan-iv-iranians-in-japan-1>
- Ou Yangxiu, Songqi, (1975) "Western Regions"II, *New Books of the history of Tang Dynasty*, Volume 221(II), *Biographieslives* 146(II). Original Title: (欧阳修、宋祁撰:《新唐书·西域下》, 卷二百二十一下 ("列传"第一百四十六下), 中华书局1975年版) (in Chinese).
- Pourshariati, P. (2008) *Decline and Fall of the Sasanian Empire*, London & New York: I.B. Tauris.
- Saeki, P. Y. (1916) *The Nestorian monument in China*, London & New York: Society for Promoting Christian Knowledge.
- Scarcia, G. (2004) 'La «sposa bizantina» di Khosrow Parviz', *La Persia e Bisanzio*, Rome, 115-35.
- Sivin, N. (1968) *Chinese Alchemy: Preliminary Studies*, Cambridge (Mass.): Harvard University Press
- Skaff, J. K. (2012) *Sui-Tang China and its Turko-Mongol neighbors. Culture, power and connections, 580-800*, New York & Oxford: Oxford University Press.
- Sprengling, M. (1939) 'From Persian to Arabic', *AJSLL*, vol. 56, 175-213.
- Sugimura, Toh. (2008) "japan xi. Collections of Persian art in japan ". In: *Encyclopædia*
- Dulby, M. T. (1979) 'Court politics in late Tang times', in Twitchett, D. (ed.) *The Cambridge History of China, III. Sui and Tang China, 589-906. Part 1*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Eggenberger, D. (1985) *An Encyclopedia of Battles: Accounts of Over 1,560 Battles from 1479 B.C. to the Present*. Mineola, N.Y: Dover Publications.
- Forte, A. (1996a) 'On the Identity of Aluohan (616-710). A Persian Aristocrat at the Chinese Court', *La Persia e l'Asia Centrale da Alessandro al X secolo*, Rome: Accademia Nazionale dei Lincei. pp. 187-97.
- _____, (1996b) 'On the So-Called Abraham from Persia. A Case of Mistaken Identity', in P. Pelliot, *L'inscription nestorienne de Si-Ngan-Fou*, ed. A. Paris: Collège de France, Institut des Hautes Etudes Chinoises. pp. 375-428.
- _____, (1996c) 'The Edict of 638 Allowing the Diffusion of Christianity in China', in P. Pelliot, *L'inscription nestorienne de Si-Ngan-Fou*, ed. A. Forte, Paris: Collège de France, Institut des Hautes Etudes Chinoises. pp.349-374.
- _____, (1999) 'Iranians in China : Buddhism, Zoroastrianism, and Bureaus of Commerce' *Cahiers d'Extrême-Asie*, vol. 11, 277-290.
- Fukai, Shinji. (1968) *Study of Iranian Art and Archaeology: Glassware and Metalwork*, Tokyo.
- Grenet, F. (2002) 'Nēzak', in *Encyclopædia Iranica*, Online Edition, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/nezak>
- Harmatta, J. (1971) 'Sino-Iranica', *Acta Antiqua Academiae Scientiarum Hungaricae*, vol. 19, Akademiai, Budapest.
- Herzfeld, E. (1938) 'Khusrau Parwēz und der Tāq i Vastān', *AMI* 9, 91-158.
- _____, (1924) *Paikuli: Monument and Inscription of the Early History of the Sasanian Empire*, Volume 1, Berlin: D. Reimer.
- Hitti, P. K. (1968) *The Origins of the Islamic State. Being a Translation from Arabic Accompanied with Annotations Geographic and Historic Notes of the Kitāb Futūh al-Buldān of al-Imām abu-l 'Abbās Ahmad ibn-Jābir al-Balādhuri*, vol. I, New York, 1916, repr. in 1968.
- Imoto, E. (2002) 'Asuka no Perushiajin' (Persians in Asuka), *Higashi Ajia no kodai bunka* 113, pp. 58-68.

- Iranica, Online Edition, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/japan-xi-collections-of-persian-art-in-japan>
- . Tajadod, N.(2000) À l'est du Christ: vie et mort des chrétiens dans la Chine des Tang, VIIe-IXe siècle, éd., Paris : Plon.
- .Vosooghi, Mohamad bagher and Hamidreza Pashazanous. (2014) “The Ancient Immigration of Iranians to China and Korea along the Silk road”, Conference of Eurasian civilization and Silk Road, December 10-11, 2014, Dongguk University (Eurasian Silk Road Research Institute), Seoul, South Korea, pp.51-72.
- .Wilkinson, E.(2000)Chinese history, a manual revised and enlarged, Cambridge (Massachusetts) and London, Harvard University Press.
- .Young Pil Kwon.(2013) “Cultural exchange and influence between Ancient Korea and Persia from an Aet History Perspective”, International Seminar on Korea-Iran Cultural Relations Based on Kushnameh, Embassy of the Republic of Korea to Iran, Tehran, Oct.3. pp. 9-29.
- .Yule, Henry. (1915)Cathay and the Way Thither, being a Collection of Medieval Notices of China. New edition, Vol. I, revised by Henri Cordier, London, Hakluyt Society.